



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده معماری و شهرسازی

“نظریه مراتب وجود”
تاویل آن در معماری

نگارش: محمد مهدی رئیس سمیعی

استاد راهنما: دکتر هادی ندیمی

اساتید مشاور: دکتر غلامرضا اعوانی

دکتر محمود رازجویان

دکتر نادر نریمان زاده

پایان نامه برای دریافت درجه دکتری

در رشته معماری

تیر ماه ۱۳۸۳

۱۱۴۹۵



دانشگاه شهید بهشتی
دانشکده معماری و شهرسازی

"نظریه مراتب وجود" تاویل آن در معماری

پایان نامه برای دریافت درجه دکتری
در رشته معماری

نگارش: محمد مهدی رئیس سمیعی

..... استاد راهنما: دکتر هادی ندیمی
..... استاد مشاور: دکتر غلامرضا اعوانی
..... استاد مشاور: دکتر محمود رازجویان
..... استاد مشاور: دکتر نادر نریمان زاده
..... داور خارجی: دکتر شهرام پازوکی
..... داور خارجی: دکتر مهدی حجت
..... داور داخلی: دکتر بهمن ادیب زاده
..... داور داخلی: دکتر اکبر زرگر
..... نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر علی غفاری

تیرماه ۱۳۸۳

فهرست عناوین

چکیده	نه
پیشگفتار
(۰) مقدمه :
(۰-۱) - مبادی تحقیق
(۰-۱-۱) - طرح سوال ، علل پیدایش و جستجوی پاسخ	۲
(۰-۱-۲) - ضرورت تحقیق و تأمل درباره "حکمت متعالیه"	۵
(۰-۱-۳) - افق های نوین حاصل از حکمت متعالیه	۷
(۰-۱-۴) - نظریه "هرم هستی" ، نحوه ارتباط وجود به ماهیت	۱۰
(۰-۱-۵) - نظریه "منطق فازی" و روشی برای تجسم وجود	۱۴
(۰-۱-۶) - امکان و حدود پاسخگویی به معضلات معماری	۱۷
(۰-۲) - روش تحقیق	۲۰
(۰-۲-۱) - کشف حضوری و تحقیق حصولی	۲۰
(۰-۲-۲) - ادبیات تحقیق	۲۶
(۰-۲-۳) - نکاتی پیرامون واژه های به کار رفته	۲۹
(۰-۲-۴) - فرهنگ واژه و اصطلاحات بدیع به کار رفته در رساله	۳۰
(۱) بخش اول : وجود و حکمت متعالیه	۳۴
(۱-۰) - مقدمه	۳۵
(۱-۱) فصل اول - وجود و ماهیت	۳۷
(۱-۱-۱) - ماهیت یا چیستی	۳۷
(۱-۱-۲) - وجود یا هستی	۳۹

..... ۴۵	(۱-۲) فصل دوم - نحوه ارتباط ماهیت و وجود
..... ۴۵	(۱-۲-۱) - مغایرت و اتحاد وجود و ماهیت
..... ۴۶	(۱-۲-۲) - نگاهی به آراء تقدم ماهیت بر وجود
..... ۴۹	(۱-۲-۳) - تقدم وجود بر ماهیت و "حکمت متعالیه"
..... ۵۴	(۱-۲-۴) - نظریه "هرم هستی"، نگرشی نوبه نحوه ارتباط "وجود" به "ماهیت"
..... ۶۱	(۱-۳) فصل سوم - نحوه مراتب وجود
..... ۶۲	(۱-۳-۱) - تشکیک در وجود
..... ۶۶	(۱-۳-۲) - نقش عالم خیال در اتصال عوالم
..... ۷۱	(۲) بخش دوم: "نظریه مراتب وجود"
..... ۷۲	(۲-۰) مقدمه
..... ۷۴	(۲-۱) فصل اول - مبادی "نظریه مراتب وجود"
..... ۷۴	(۲-۱-۱) - سلسله طولیه و مراتب وجود در انسان
..... ۷۹	(۲-۱-۲) - سلسله عرضیه، ماهیات
..... ۸۱	(۲-۱-۳) - علم حصولی و علم حضوری
..... ۸۴	(۲-۲) فصل دوم - کلیات "نظریه مراتب وجود"
..... ۸۵	(۲-۲-۱) - بهنه "نظریه مراتب وجود"
..... ۹۰	(۲-۲-۲) - هستی شناسی و معرفت شناسی در "نظریه مراتب وجود"
..... ۹۴	(۲-۳) فصل سوم - جایگاه علوم و معارف در بهنه "نظریه مراتب وجود"
..... ۹۵	(۲-۳-۱) - حوزه علم حصولی، علوم طبیعی
..... ۹۷	(۲-۳-۲) - حوزه علم حصولی - حضوری، علوم انسانی
..... ۱۰۰	(۲-۳-۳) - حوزه علم حضوری، خلاقیت، هنر و عرفان

۲-۴) فصل چهارم - "نگرش ابری"، "Cloudiness as a Concept"

- تجسمی از هستی در پهنه "نظریه مراتب وجود" ۱۰۳
- ۱-۴-۲) - منطق فازی و "نگرش ابری" ۱۰۵
- ۲-۴-۲) - "نگرش ابری"، تجسم جایگاه هستی ۱۰۸
- ۳-۴-۲) - "نگرش ابری"، تجسم پهنه "نظریه مراتب وجود" ۱۱۱
- ۴-۴-۲) - "نگرش ابری"، زبان تامل ۱۱۲
- ۳) بخش سوّم: تاویل "نظریه مراتب وجود" در معماری ۱۱۹
- ۳-۰) مقدمه ۱۱۹
- ۱-۳-۱) فصل اول - معرفت شناسی معماری و معارف مرتبط به آن ۱۲۱
- ۱-۳-۱-۱) چیستی معماری ۱۲۲
- ۲-۳-۱) معارف مرتبط به معماری ۱۲۶
- ۲-۳-۲) فصل دوم - هستی شناسی علوم و معارف مرتبط به معماری ۱۳۳
- ۱-۳-۲-۱) نحوه هستی شناسی علوم و معارف مرتبط به معماری ۱۳۴
- ۲-۳-۲-۲) هستی شناسی برنامه ریزی ۱۳۵
- ۳-۳-۲-۳) نحوه هستی شناسی علوم مهندسی ۱۴۰
- ۳-۳-۳) فصل سوم - هستی شناسی معماری ۱۴۳
- ۱-۳-۳-۱) ذات، نفس و فعل معماری ۱۴۴
- ۲-۳-۳-۲) ایده معماری، صورت کلی مثال ۱۴۹
- ۳-۳-۳-۳) طرح معماری، صورت جزئی مثال ۱۵۲
- ۴-۳-۳-۴) عمل کرد معماری ۱۵۴
- ۵-۳-۳-۵) موضوع معماری ۱۵۶

- ۱۵۹..... فصل چهارم - مراتب هستی معمار و آثار معماری (۳-۴)
- ۱۶۰..... (۳-۴-۱) - حالات و مراتب معمار در فرآیند معماری.....
- ۱۶۳..... (۳-۴-۲) - مراتب هستی آثار معماری.....
- ۱۷۰..... (۳-۴-۳) - طرح سوالات نو.....

نوشتارهای ضمیمه :

ضمیمه شماره یک - هستی شناسی علم عملی یا فن

..... ضمیمه یک " Technology "

ضمیمه شماره دو - "منطق فازی" "Fuzzy Logic"

و مباحث "نظریه مراتب وجود" ضمیمه دو

- منطق صوری و منطق فازی

- منطق فازی و تشکیک در مراتب وجود

- منطق فازی ، علم حصولی و علم حضوری

ضمیمه شماره سه - کاربرد "نظریه مراتب وجود" در معماری

..... ضمیمه سه هستی شناسی آثار و افکار میس واندرروهه

ضمیمه شماره چهار - معرفی اجمالی صدرالدین محمد قوام شیرازی

..... ضمیمه چهار (ملاصدرا) بنیان گذار "حکمت متعالیه"

ضمائم :

- ۱۷۵ - فهرست جداول و تصاویر
- ۱۷۶ - اصطلاحات (فارسی - انگلیسی)
- ۱۷۹ - اصطلاحات (انگلیسی - فارسی)
- ۱۸۲ - منابع فارسی
- ۱۸۷ - منابع لاتین
- ۱۸۹ - نمایه

چکیده

مکتب اصالت وجود یا حکمت متعالیه که توسط صدرالدین محمد قوام شیرازی متخلص به ملاصدرا طراحی، تنظیم و تدوین شده است، بر اساس درک عمیق و فراگیر از مفهوم وجود بنا نهاده شده. واژه "وجود" در این مکتب دارای وسیع ترین معنی در میان تمامی واژه ها در عالم است. بر اساس این درک از وجود همه چیز در عالم هستی به نحوی خاص به نظم کشیده شده اند، از مبداء وجود، عالم روح و عقل، عالم خیال تا عالم محسوسات و ماده و طبعاً شامل معماری و تمامی مباحث آن نیز می شود.

بر اساس تاویل و تفسیر مراتب وجود طرح شده در حکمت متعالیه و سود جستن از نظریه هرم هستی (حائری یزدی، ۱۳۶۰) به عنوان مکمل نحوه ارتباط وجود به ماهیت در حکمت متعالیه، پهنه ای نظریه مراتب وجود توسط نگارنده طراحی و تدوین گردیده است، که این بار از زاویه هستی شناسی قادر است به آثار، مباحث و معضلات نظری معماری نظر افکند و پاسخ هائی به نحوی نوین عرضه نماید.

پهنه نظریه مراتب وجود در واقع حاصل جمع بندی منطقی از حکمت متعالیه است که برای هر چیز از عالم هستی، بر اساس درک از ماهیات و معرفت به آنها جایگاهی هستی شناسانه معین می کند. به خصوص برای علوم، معارف، هنرها و معماری.

برای آن که بتوان جایگاه، حدود و دامنه هستی هر چیز از جمله آثار و مقولات معماری را در پهنه نظریه مراتب وجود به نحوی مشخص تجسم نمود که با روح و معنای نظریه مراتب وجود، به خصوص مبحث تشکیک در وجود همساز باشد روشی ابتکار شده است تحت عنوان نگارش ابری *Cloudiness as a Concept*، و برای اثبات صحت "نگرش ابری" در پهنه نظریه مراتب وجود از منطق فازی *Fuzzy Logic* استعانت جسته شده است.

در این رساله تاویل نظریه مراتب وجود و تعمیم آن به مباحث معماری با شناخت از ماهیت معماری ، علوم و معارف مرتبط به آن آغاز می گردد . و با تامل در هستی شناسی علوم مرتبط به معماری ادامه می یابد و سپس با هستی شناسی فرآیند طراحی معماری مورد تحلیل قرار می گیرد .امکان استفاده از این نگرش نوین هستی شناسی صرفاً "به فرآیند طراحی معماری ، مراحل و مقولات آن محدود نمی شود . مراتب هستی معماری در فرآیند آفرینش اثر و کلیات مراتب هستی آثار معماری نیز در رساله مورد بررسی و تامل اجمالی قرار می گیرد .

پیشگفتار

پیش از آن که وارد در مقدمه و بخش های اصلی رساله شویم ، لازم است به نکاتی اشاره نمایم که دارای اهمیت خاصی هستند . مهم ترین نکته قبل از وارد شدن به رساله ، طرح این مطلب است که ، حدود توقع ما از این رساله چیست ؟

و آیا این رساله قصد دارد به چه نیازها و انتظاراتی پاسخ دهد؟ و آیا چه افق هائی را این رساله می تواند بگشاید که فعلا" در چهارچوب متن رساله به آنها پرداخته نشده و به فرصت های آینده موکول می گردد ؟

در زیر به حدود توقعاتی که از این رساله باید داشت اشاراتی خواهم نمود .

اولاً: نظریه ارائه شده در این رساله صرفاً" بر پایه یک دستگاه فلسفی ، یعنی "حکمت متعالیه" پایه گذاری شده است و اگر از دیگر نظریات استعانت گرفته شده ، آن نظریه خود نیز بر پایه حکمت متعالیه طراحی شده است و در حقیقت مکمل حکمت متعالیه است ، یعنی "نظریه هرم هستی" . و همچنین از "نظریه منطقی فازی" نیز صرفاً" برای ایجاد ابزار تجسمی هستی شناسی تحت عنوان "نگرش ابری" استفاده شده است که کمک موثری به درک و تفهیم هستی شناسی می نماید .

ثانیاً: به اعتقاد این نگارنده نظریه ارائه شده در این رساله یعنی "نظریه مراتب وجود" به دو دلیل دارای توانائی بالقوه برای پاسخ گوئی به بسیاری معضلات است .

اول ؛ ایجاد نوعی انضباط ذهنی و نظری در هستی شناسی هر چیز .

دوم ؛ ایجاد معیار مشترک هستی شناسی میان تمامی چیزها در عالم که شاید سابق بر آن قیاس بین آنها بعید می نمود .

لیکن در چهارچوب این رساله نه قصد آن است و نه امکان آن وجود دارد که به همه آنها پاسخ گفته شود .

لذا این رساله با ارائه "نظریه مراتب وجود" که شرایط را بویژه برای یافتن جایگاه هستی علوم، معارف و هنرها فراهم نموده است، صرفاً به تاویل "نظریه مراتب وجود" به معماری و مقولات اصلی آن مانند، "آیده"، "طرح" و "عمل کرد" اکتفا می کند. و سرانجام اشاراتی به جایگاه هستی انواع معماری می نماید که نتایجی است بی واسطه و در تداوم آن تاویلات.

حتی بنا به توصیه اساتید راهنما به دلیل اجتناب از بسط و گسترش بیشتر مطالب از حد معمول و معارف، "کاربرد نظریه مراتب وجود" در هستی شناسی آثار و افکار معماران از متن رساله خارج گردید و به ضمایم آن منتقل شد. و ادامه تحقیقات نیز به آینده موکول شده است.

ثالثاً: بر اساس محدودیتی که تعیین گردیده از بسیاری نتیجه گیری ها که شاید قرین به موضوعات طرح شده در رساله باشد پرهیز شده است. مانند بحث هدایت و جهت گیری تعالی انسان از طریق ایجاد معماری تعالی، و یا حتی پرداختن به این مطلب که، مثلاً یک معمار برای خلق و ایجاد یک اثر تعالی باید دارای چه شرایط و آمادگی ای باشد.

هر چند که در متن رساله در این موارد اشاراتی بسیار گذرا شده و راه را برای ورود به این گونه مقولات آماده کرده است، مانند مباحثی چون، ناپایداری و پایداری یا جاودانگی در معماری. که به کرات در بسیاری نقاط به آنها اشاره می شود. لیکن به دلایلی که ذکر شد این رساله بر خود فرض نمی داند که به مباحثی چون، ارشاد معمار در جهت نقش معماری برای تعالی انسان، و یا ایجاد شرایط مناسب برای آموزش معنوی معمار پردازد. چرا که هر کدام از این مقولات نیازمند تحقیق و تفحص بسیار است و رسائل بسیاری را می طلبد، که انشاء... در آینده اگر فرصتی باشد توسط این نگارنده و به یقین توسط دیگر پژوهشگران توانا ارائه خواهند شد. تا این امر هستی شناسی با ابعادی همه جانبه نقش شایسته خود را در زندگی بشر به ظهور رساند.

خلاصه آن که، این رساله قصد دارد بر پایه حکمت متعلیه بستری منطقی، منسجم و فراگیر برای هستی شناسی فراهم نماید که همان "نظریه مراتب وجود" است. و سپس این نظریه را به مقولات و مباحث اصلی معماری تاویل نماید. و زمینه را برای هستی شناسی آثار معماری و معماران فراهم سازد و تمامی توقعات و و انتظارات بالقوه نهفته در این نظریه هستی شناسی را به ادامه تحقیقات در رسائل بعدی واگذار کند.

همچنین این نگارنده چند نکته را برای پژوهش خود فرض می داند و خود را در فرآیند تحقیق ملزم به رعایت آن نکات می داند.

نکته اول، اینکه حال که قرار است از یک نظریه و فلسفه منسجم سود جوید در صورتی که بخواهد بنا به ضرورت از نظریات دیگری برای تکمیل نظریه خود استفاده نماید. آن نظریات تکمیلی باید با فلسفه و نظریه محوری که همان حکمت متعالیه است همسو و هم جهت باشد. و دارای مغایرت های پایه ای و اساسی در روح و جان آن نظریات تکمیلی با حکمت متعالیه نهفته نباشد. چرا که در غیر این صورت اجتماع نقیضین خواهد شد. و این مطلب با روح و اعتبار یک تحقیق منسجم و جدی سازگار نیست.

نکته دوم، در ادامه فرض فوق ضروریست که در استفاده از واژه‌ها جانب احتیاط را حفظ نماید. و هوشیار باشد که از واژه‌هایی که بنا به عللی دارای معانی و تعابیر گوناگون در دستگاه‌های فلسفی مختلف هستند استفاده ننماید و همیشه مصر باشد که از واژه‌های تعریف شده در یک دستگاه فلسفی استفاده کند. و اگر در شرایطی ضروری بود که از واژه‌ها یا نقل قول‌های دستگاه‌های فلسفی دیگر استفاده نماید قبلاً درباره آن واژه‌ها توضیحات لازم برای تطبیق شان با مفاهیم و معانی با دستگاه فلسفی اول (حکمت متعالیه) را فراهم سازد. و همیشه هوشیار باشد که مبادا خلط معنا صورت گیرد. به عبارتی صورت مشترک واژه‌ها موجب پوششی برای معنی متفاوت آنها نشود، و یا برعکس صورت مغایر آنها باعث عدم استفاده از معنای مشترک شان نگردد.

نکته سوم، حتی لازم است در استفاده از نظریه اندیشمندان و فلاسفه‌ای که جزء آراء مکتب اصالت وجود هستند لیکن در مواردی با حکمت متعالیه و ملاصدرا دارای مغایرت‌های فرعی یا اصلی هستند نیز جانب احتیاط را حفظ کند. و ابتدا مطمئن باشد که مطالب مورد استفاده به آن بخش از مغایرت‌ها مربوط نمی‌شود، سپس از آنها در تدوین رساله و نظریه طرح شده سود جوید تا به اعتبار تحقیق آسیب وارد نشود.

بهرحال متن این رساله شامل سه بخش است بخش اول یک چهارم از حجم رساله را شامل می‌شود صرفاً به معرفی آن دسته از مقولات اصلی حکمت متعالیه اختصاص دارد که در این رساله حائز اهمیت ویژه است و این توضیحات صرفاً برای آن دسته از مخاطبینی که احتمالاً به دلایل حرفه‌ای با حکمت متعالیه آشنائی کمتری دارند و ضرورت دارد که برای تعقیب استدلالات بکار رفته در رساله با مفاهیم برخی مقولات همراهی بیشتری حاصل نمایند طرح شده است.

بخش دوم یک سوم از حجم رساله را شامل می‌شود اختصاص دارد به اثبات "نظریه مراتب وجود" و مقولات هستی‌شناسی مربوط به آن.

بخش سوم دویزدهم یا چهارم درصد از حجم رساله را شامل می‌شود، اختصاص دارد به تاویل نظریه مراتب وجود به معماری و مقولات اصلی آن.

بنا به توصیه اساتید راهنما برای پرهیز از گسترش بیش از حد موضوع مباحثی که به درک ضمنی و جنبی مطالب رساله کمک می‌نماید در ضمایم رساله آورده شده است که عبارتند از:

- هستی‌شناسی علم عملی یا فن "Technology".

- منطق فازی "Fuzzy Logic" و مباحث "نظریه مراتب وجود".

- کاربرد "نظریه مراتب وجود" در معماری، هستی‌شناسی آثار و افکار میس و اندرووهه.

- معرفی اجمالی صدرالدین محمد قوام شیرازی (ملاصدرا) بنیان‌گذار "حکمت متعالیه".

- نحوه وجود ابعاد فضا و زمان در عوالم.

بقیه تحقیقات انجام شده که در دست تدوین و ویرایش است انشاء... در آینده عرضه خواهند شد.

در اینجا لازم است به نحوه ارجاع در این رساله اشاره نمایم، ارجاعات در این رساله به دو دسته تقسیم می شوند. دسته اول: شامل کتب و دیگر منابع است. در این مورد در متن رساله داخل پرانتز (نام نویسنده، سال انتشار و صفحه مورد نظر) آورده شده است. مثلاً (ملاصدرا، ۱۳۷۵، ص ۴۶۶)، که پس از مراجعه به منابع متوجه می شویم که [(ملاصدرا) شیرازی، صدرالدین محمد، "الشواهد الربوبیه"، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۷۵] است.

دسته دوم: رجوع به خود رساله است که در این مورد داخل پرانتز مثلاً آورده شده است (ر، ۱-۲۳) که (ر) یعنی رساله و اعداد از چپ به راست عبارتند از بخش دوم، فصل سوم، قسمت یکم، و این اعداد به همین صورت در کنار فهرست عناوین نیز ذکر شده اند و امکان آن را فراهم می کنند که به متن مورد نظر مراجعه شود.

حال در انتهای این پیشگفتار شایسته است که از همه اساتید و همکارانی که در این رساله نگارنده را به انحاء مختلف یاری رسانده اند سپاسگزاری نمایم، به خصوص از اساتید راهنما و مشاور آقایان دکتر هادی ندیمی، دکتر غلامرضا اعوانی و دکتر محمود رازجویان که با علم و فضل شان همراه با تشویق بی شائبه، درایت و دوراندیشی همواره موجب ترغیب و دلگرمی نگارنده بوده اند، چه بدون مساعدتهای بی دریغ ایشان و سایر اساتید مشوق این تحقیق امکان انجام نداشته است.

همچنین لازم است که از همکارانی که بدون تلاش مستمر آنها برای ویرایش، حروف نگاری، صفحه آرایی و غیره این رساله نمی توانست آماده و عرضه گردد سپاسگزاری نمایم.

و سرانجام برخلاف سنت سپاسگزاری، یعنی نه در اول بلکه در آخر، باید صادقانه اذعان نمایم آنچه که در این تحقیقات آمده است نه در اثر کار و زحمات این نگارنده است بلکه در واقع امریست در پناه حق که با خواست و اراده او انجام پذیرفت که خود برگی از حکمت شگفتی آفرین اوست. حمد و سپاس بی پایان او را.

دی ماه ۱۳۸۳

محمد مهدی رئیس سمیعی

مقدمه

مقدمه مبادی تحقیق

طرح سوال ، علل پیدایش و جستجوی پاسخ

۱. این نگارنده ، دور اول تحصیل خود را با کارشناسی ارشد پیوسته معماری در دانشکده معماری و شهرسازی دانشگاه شهید بهشتی (ملی ایران) از سال ۱۳۴۲ آغاز نمود و در سال ۱۳۴۹ به اتمام رسانید .

۲. مدرسه هنرهای زیبای پاریس Ecole des Beaux-Arts که از اولین مدارس معماری به شیوه آموزش مدرن هنر و معماری در دنیا است . قریب به دو قرن پیش در فرانسه جانی تازه یافت . سنت آموزش در این مدرسه تا دهه ۷۰ قرن بیست بدون تغییر بوده است . توجه افراط گرایانه به ارائه و تحمیل فرمهای نمایشی بدون توجه به محتوی نیازهای زندگی و مسائل نظری موثر در معماری از نکات موردانتقاد از آن روش آموزش رایج در این مدارس بوده است . که بخش وسیعی از مدارس معماری در دنیا از جمله دو مدرسه معماری آن روز ایران ، دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران و تا حدودی دانشکده معماری دانشگاه ملی ایران نیز جزء آن گروه (بقیه در صفحه بعد)

از مدت ها قبل زمانی که دوره های مقدماتی تحصیلی معماری را می گذراندم^۱ و در ابتدای آشنائی با مباحث معماری بودم یعنی سال های ۴۵ و ۱۳۴۴ متوجه مطلبی در مباحث نظری معماری شدم که مرا به شدت به تفکر و تلاش واداشت . در آن سال ها بحث های نظری پیرامون مکاتب معماری و روش های آموزش آن بسیار داغ بود ، به خصوص اساتید و دانشجویان آن دوره در پی نقد و نفی روش آموزش معماری "بوزار"^۲ بودند که بالغ بر یک قرن بر مدارس معماری غربی به خصوص فرانسه حاکم بوده است چیزی که دو مدرسه معماری آن روز ایران نیز تحت تاثیر آن بود . در این میان مطلبی که مرا به تفکر وامی داشت ، ماهیت نظریه پردازی در مباحث معماری بود که توسط اساتید و دانشجویان معماری طرح می شد در ظاهر امر این طور وانمود می گردید این نظریات گوناگون که از طرف معماران طرح می شده ، دارای اساس و پایه های مستحکمی است . و در حقیقت بر پایه یک سری مبانی اصولی و کلی بنا شده اند . در حالی که به محض آن که سوالی با موضع گیری متقابل طرح می شد ، تمامی آن نظریات به یکباره فرو می ریخت و بن بست ها شروع به خودنمایی می کردند . به نظرم اشکال اصلی این نظریات طرح شده آن بوده است که طراحان آن نظریات حتی آشنائی مقدماتی با روش نظریه پردازی نداشتند . و در واقع مطالعات و آگاهی آن ها از مباحث کلی نظری و فلسفی بسیار محدود و ناکافی بوده است . این ضعف در مباحث نظری آن دوره باعث آن می شد که ماهیت آن نظریات غیر قابل تعمیم و فراگیر باشد . و از طرفی به دلیل عدم آشنائی به ایجاد ارتباط منطقی بین موضوعات از انسجام لازم برخوردار نباشند . این مطلب مرا در آن دوران بسیار می آزرده و موجب آن شد که از آن مباحث و نتایج آن به هیچ وجه احساس رضایت نداشته باشم . زیرا عملاً مشاهده می کردم که به سادگی می توان سوالاتی را طرح کرد که تمامی آن "شبه نظریات" را به هم ریزد . لذا ذهن مشغول به این سوال شد که ؛ راه دست یابی به نظریات معتبر و فراگیر چیست ؟

آیا می توان به نظریه ای دست یافت که دارای پایه هائی نسبتاً مستحکم و معتبر ، منسجم و فراگیر باشد و با طرح اولین سوالات از زاویه دیگر به کل در هم فرو نریزد ؟ اگر به چنین نظریه ای دست یافتیم حدود پاسخ گوئی آن به معضلات معماری چگونه است ؟

مدارس موثر از مدرسه هنرهای زیبای پاریس محسوب می شدند .

زیگفرد گیدئون

(Sigfried Giedion) در مورد این

مدرسه چنین اظهار نظر می کند .
متأسفانه در این مدرسه هنر و معماری به نحوه ای تدریس شد که به زودی نتایج نامطلوب حاصل آمد . این نحوه تدریس ، جدایی روزافزون هنر را از زندگی باعث شد .

(گیدئون ، ۱۳۵۴ ، ص ۱۸۸)

۳. این نگارنده از سال ۱۳۷۵ وارد دوره دانشجویی معماری در گروه دکتری معماری دانشگاه شهید بهشتی شده است و از سال ۱۳۷۸ دوره پژوهشی دکتری معماری را آغاز نمود .

برای پاسخ گوئی به این سوالات ، به این نتیجه رسیدم که برای دست یابی به نظریه هائی معتبر در زمینه هنر و معماری نباید فقط به محدوده مباحث این حوزه قناعت نمود . بلکه برای دست یابی به نتایج نسبتاً مستحکم و قابل اتکاء باید از جائی دیگر آغاز کرد . یعنی اگر می خواهیم نظریه ای را طرح نمائیم باید مبانی کلی جهان بینی آن را مد نظر داشته باشیم . به عبارت دیگر ضروری خواهد بود که اساس و پایه های آن مباحث را از محدوده ای فراگیر آغاز نمائیم . سپس به این نتیجه رسیدم که این محدوده فراگیر و جامع در مباحث و جهان بینی همان فلسفه است ، بدین لحاظ باید از مباحث فلسفه آغاز کرد و بعداً آن نظریه فلسفی را در یک امتداد منسجم و منطقی به مباحث معماری و هنر بسط و توسعه داد و به سوالات آن پاسخی درخور تامل و تفکر داد .

لذا برای نیل به این هدف به طور جدی و پی گیر به مطالعه فلسفه و مکاتب فلسفی غرب به خصوص از دکارت به بعد پرداختم و طی سال های تحصیلی آن دوره در معماری ، آشنائی مقدماتی با دیدگاه ها و مکاتب فلسفی از عصر روشنگری تا آن روز بدست آوردم و ارتباط دیدگاه های مختلف فلسفی را با مقولات هنر و معماری مورد تامل قرار دادم ، لیکن هر کدام از دیدگاه های فلسفی غربی با تمام استحکام ، انسجام و فراگیری قادر نبودند به تمامی سوالات باطنی و ظاهری ای که برایم مطرح می شد در یک مجموعه جامع ، منسجم و بی خدشه پاسخگو باشند و هر کدام به نحوی در برخی موارد دارای نقصان های اساسی بودند . در یک جمع بندی کلی می شود اظهار داشت که اصلی ترین این ضعف ها مربوط می شد به عدم پاسخ گوئی به معضلات ، حوادث و اتفاقات دنیای درون و ارتباطات روحی و قلبی که عملاً برایم بسیار واضح و آشکار بود . چیزی که تجربیات بسیار معین و مستندی در آن باره وجود دارد و امکان کتمان آن ها غیر ممکن است .

این ضعف در پاسخ گوئی فلسفه غرب به معضلات و سوالات مطروحه بالغ بر سی سال مرا به خود مشغول داشت هر چند به طور موردی و نه به صورت منسجم و فراگیر پاسخ هائی به آن معضلات دست و پا کرده بودم . چیزی که در دوره اخیر تحقیقاتم بسیار به یاریم آمدند و مرا در رسیدن به انسجام و تدوین نظریاتم کمک بسیار نمودند .

با شروع مطالعات و تحقیقاتم در دوره دکتری دوباره آن سوالات و معضلات به صورتی جدی شروع به خودنمایی کردند.^۳ لیکن با تلمذ از محضر اساتید در دوره آموزشی دکتری این فرصت برایم فراهم شد که با مکاتب فلسفه و حکمت های اسلامی و ایرانی آشنا شوم و در جریان جستجوی پی گیرانه ام در این وادی با حکمت متعالیه آشنا شدم ، حکمتی که با طرح "وجود" به عنوان اصل ، محور و معیاری مشترک برای تمامی چیزها در تمامی عوالم به من این

فرصت را می داد که این بار قادر باشم تمامی آنچه که در کل عالم است را به توسط آن به نحوی به هم مرتبط و متصل بیابم . با آشنائی با حکمت متعالیه نه تنها از طریق عقل به این نتیجه رسیده بودم که این جهان بینی قادر است به نحوی به سوالاتم پاسخ دهد از جمله به سوالات معماری ، بلکه در قلبم کشش و جذبه ای شدید نسبت به این مکتب و مقولات پرمعنای آن احساس می کردم و باور نمودم که از این راه به افق های نوینی دست خواهم یافت .

اکنون که چند سال از آن روزها می گذرد از انتخاب این راه احساس رضایت می کنم و هر چه پیش می روم مسائل برایم عمیق تر و جالب تر می شود ، و سوالات جدیدی طرح می گردد ، هر چند که هنوز در ابتدای راهی بس طولانی هستیم لیکن این راه در آینده توسط دیگر پژوهندگان طی خواهد شد و ثمرات بسیاری برای ما در اتکاء به فرهنگ و اندیشه خودی به ارمغان خواهد آورد ، انشاءالله .

ضرورت تحقیق و تأمل درباره "حکمت متعالیه"

۱. صدرالدین محمد شیرازی متخلص به "ملاصدرا"، متولد سال ۹۸۰ هجری قمری در شیراز است و در اصفهان به تحصیل، مطالعه و تدریس پرداخت و پس از چند سالی گوشه گیری در کهک قم، دوباره به شیراز بازگشت و به تدریس در آن شهر مشغول شد. او در سال ۱۰۴۸ هجری قمری در یازگشت از زیارت مکه، در بصره درگذشت.

برای آگاهی بیشتر از زندگی ملاصدرا به ضمیمه شماره چهار این رساله تحت عنوان "معرفی اجمالی صدرالدین محمد قوام شیرازی (ملاصدرا) بنیان گذار حکمت متعالیه" مراجعه شود.

۲. افلاطون در مسئله وجود به دوآلیسم هستی (dualism) یا دوگانگی وجود قائل می شده و دو معنا برای وجود فرض می کرده. یکی معنای هستی و ثبوت (being) است، و حقایقی هستند که ثبوت دارند و دیگری معنای شدن یا صیرورت (becoming) است. در عالم طبیعت چون چیزی تحقق و ثبوت ندارد و همه چیز (بقیه در صفحه بعد)

اساس و شالوده این رساله روی مکتبی قرار دارد که به اعتقاد بسیاری از متفکرین و فلاسفه معاصر از لحاظ جامعیت و فراگیری، نظم و اعتبار نظیر و مانند ندارد و آن "حکمت متعالیه" است، که توسط حکیم متاله صدرالدین محمد شیرازی بنا نهاده شده است.

"حکمت متعالیه" عنوانی است که به دلیل اهمیت، مقام و منزلت مکتب "اصالت وجود" به این نگرش از عالم هستی اعطا شده است. حکیم و فیلسوف بزرگ ایران صدرالدین محمد بن ابراهیم قوام شیرازی طراح این تفکر بی نظیر است که به احترام و اختصار او را "ملاصدرا" می نامند و بعدها به صدرالمتهلین ملقب شد، ایشان در قرن یازدهم هجری می زیسته است.^۱

این مکتب در مقابل تفکرات سابق بر آن که ماهیت را مقدم بر وجود می دانستند طرح گردید. علت اهمیت این مکتب در میان پیروان و شارحان آن این است که به بسیاری از مسائلی که تا آن تاریخ لاینحل بوده پاسخ حقیقی و اصولی داده است، مانند جدائی یا دوگانگی و ثنویت میان روح و ماده، فلسفه و عرفان، "دوآلیسم افلاطون" (مقوله "شدن" و "بودن")^۲ و مسئله معاد و "رستاخیز" و بسیاری مباحث و مسائلی که حتی پس از او در فلسفه غرب مطرح گردیده است. و سرانجام مکاتب لادری و رنگارنگ متاخر که حاصل آن موجب انشقاق میان عالم اعلی و عالم محسوسات بر فرهنگ غرب و طبعاً در فرهنگ جهان امروز تاثیر و نفوذ بسیار گذاشته است. متاسفانه هنوز افکار و نظریات این فیلسوف حقیقت بین نه تنها در سطح جهان ناشناخته مانده است. بلکه در وطن خودش کنه نظریاتش در میان پژوهشگران و جویندگان حقیقت ناشناخته است. و فقط اخیراً با کوشش هائی که برای ترجمه آثارش به فارسی شده است، امید است جویندگان حقیقت را با عمق نظریات ایشان آشنا نماید و بتواند راه گشای بسیاری از مقولات و مسائلی که تا این تاریخ در ابهام بوده، باشد.

در اینجا اشاره ای خواهیم داشت به برخی محورهای اصلی و بسیار مهم مقولاتی که در حکمت متعالیه طرح و به آنها از دیدگاه این مکتب پاسخ داده شده است .

تقدم وجود به ماهیت ، تشکیک در وجود ، نقش عالم خیال در اتصال عالم محسوسات به عالم عقل ، نفس عامل پیوند ذات به فعل ، مراتب وجود ، علم حصولی و علم حضوری ، اتحاد عاقل و معقول ، حرکت جوهری ، معاد و جسم مکتسب .

البته بر اساس مقولات فوق بسیاری مسائل مهم دیگر طرح و به آنها پاسخ داده می شود که در این رساله بنا به ضرورت به برخی از آنها خواهیم پرداخت .

این نگارنده از این حکمت بی نظیر که حاصل وجهی از تکامل عقل بشر است ، نظریه ای را ابتکار و طراحی نموده است تحت عنوان "نظریه مراتب وجود" و امیدوار است بتواند این نظریه پاسخ گوی برخی از معضلات و ابهامات در معماری باشد .

افق های نوین حاصل از حکمت متعالیه

معرفت شناسی و فلسفه قبل از حکمت متعالیه به ما می آموزد که هر چیزی در عالم دارای دو حیثیت است. ماهیت یا چیستی و وجود یا هستی. ابن سینا برای اولین بار چنین طرح نموده است که وجود یک چیز برابر و مساوی برای همه چیز در عالم نیست. و بدین لحاظ وجود را در سه مرتبه طرح می کند. واجب الوجود، ممکن الوجود و ممتنع الوجود. (سینا، ۱۳۶۰، ص ۹۸-۸۵) لیکن ملاصدرا این امر را بر اساس براهین و ادله ای که عرضه می دارد چنین نتیجه می گیرد که هر ممکن الوجود که در حقیقت کل عالم به جز راس و مبداء آنرا شامل می شود، چیزی ثابت و برای همه افراد آن مساوی و یکنواخت نیست. بلکه ممکن الوجود نیز دارای مراتب و درجاتی است که از ضعیف ترین آن که به مرزهای عدم می رسد تا شدیدترین آن که به واجب الوجود یا وجود مطلق نزدیک می شود را شامل می شود. و این شدت و ضعف در وجود را نه تنها میان افراد مختلف صادق می داند بلکه در هر فرد و یا هر چیزی نیز موکول به شدت و ضعف وجود می کند و این مقوله همان چیزی است که آنرا تشکیک در وجود می نامد. (ر، ۱-۳-۱)

خلاصه آن که بر اساس حکمت متعالیه حیثیت وجود یا هستی هر چیزی امری ثابت و مساوی با وجود دیگر چیزها نیست. یعنی افراد دارای مقام، مراتب، جایگاه، شدت و ضعف متفاوت وجودی هستند و از طرفی همین وجود و هستی تنها چیزی است که در میان تمام موجودات عالم مشترک است. از راس و مبداء آن گرفته الی پائین ترین و پست ترین موجودات و اشیاء. لذا وجود در عین تفاوت میان افراد معیاری مشترک نیز هست. از این مطلب که به اشاره ذکر شد و در متن رساله نیز مشروحاً خواهد آمد چنین به دست می آید که حیثیت هستی هر چیزی، خود چیزی است که می تواند مورد تحقیق و تامل قرار گیرد. بدین لحاظ هستی شناسی یا آنتولوژی **Ontology** به طور جدی برای هر چیزی در عالم منحصر به خود آن چیز و قابل تامل است.

هستی‌شناسی معیاری گسترده؛ (ر، ۴-۲-۱) این تفاوت در هستی‌افراد مقوله‌ای است نو که در تاریخ تفکر بشر بدین نحو سابقه نداشته است. این نگرش جدید به عالم هستی و اجزاء و افراد آن، باب نوینی را در محک چیزها در عالم می‌گشاید و قادر است به بسیاری معضلات که قبلاً بی‌پاسخ و معطل مانده بودند پاسخی حقیقی، منطقی و عقلی بدهد. و راه‌های معطل و متوقف شده موقوف به آن پاسخ‌ها را بازگشاید و افق‌های عقلی، معرفتی و معنوی بشر را برای نیل به تکامل و تعالی روشن‌تر سازد.

این مطلب که وجود در افراد یا چیزها در عین تفاوت، مشترک است و هیچ چیزی را در عالم از آن گریزی نیست (ر، ۲-۱-۱) امری است نو که حقیقتاً ما را به تامل و تلاش و خواهد داشت، که این بار از این زاویه بنگریم. زاویه‌ای که هر چند تاکنون کاملاً بسته نبوده است و احیاناً به‌طور موردی و غیر منسجم و شاید نامنظم از آن سود می‌جستیم، لیکن این بار بر شالوده‌ای محکم و معتبر و بر اساس پراهین و منطقی عقلی، پهنه‌ای از عالم هستی طراحی نمائیم که بشود مقام و منزلت‌های افراد و اشخاص، مقولات و معارف و هر چیز دیگر را بر اساس هستی‌آن‌ها در آن پهنه تصور و تجسم نمود.

در صورتی که قادر باشیم به یاری حق به چنین امری نائل شویم به امری عظیم دست خواهیم یافت که پس از این افراد و اشیاء عالم را که قبل از این هیچ سنخیتی با هم نداشتند در کنار هم قرار دهیم و با هم بسنجیم و یا حداقل در یک پهنه به تجسم و تصور در آوریم. و این امری بزرگ و نوین خواهد بود، همان چیزی که در این رساله تلاش می‌شود گامی هر چند اندک در به ثمر رساندن این امر برداشته شود.

راهی وسیع و طولانی در پیش است که هیچ فردی به تنهایی قادر به پیمایش آن نیست. تلاش پژوهش‌گران هستی‌شناس در این امر می‌تواند به حاصل نشستن این نگرش یاری رساند و بسط و توسعه آنرا تعمق بخشیده و گسترش دهد تا در آینده‌ای امید بخش انسان‌ها بتوانند شاهد وجه هستی‌شناسی در کنار و متحد با معرفت‌شناسی باشند. و از این راه انشقاق و جدائی که در عصر مدرن بنا به ضرورت^۱ میان روح و ماده، ایجاد گشته است به آشتی و اتحاد منجر شود و درهای مهر و سعادت و تعالی به سوی بشریت گشوده گردد.

بر اساس آنچه که به اشاره در این مقدمه آمد و در متن رساله به تفصیل بر پایه مستندات معتبر تشریح خواهد شد، مقوله‌ای در عالم نیست که از محدوده هستی‌شناسی مبرا و جدا باشد. در اینجا صرفاً به اشاره حدود و کرانه‌های این نگرش به عالم خواهیم پرداخت.

از اصلی‌ترین زمینه‌هایی که هستی‌شناسی می‌تواند در آنها نقشی موثر ایفا نماید؛ هستی‌شناسی علوم، معارف و هنرها، هستی‌شناسی ادیان و اعتقادات، فرهنگ و تمدن‌ها، هستی‌شناسی پدیدارهای اجتماعی، روانی و فکری بشر و هستی‌شناسی فردی، درونی و حضوری که منجر به تأملات بیشتر در خودشناسی خواهد شد. (ر، ۳-۲) البته این محورها که بسیار کلی‌اند و هر کدام دارای شاخه‌های متعدد در عرصه امور بشری هستند چیزی است که به نظر این نگارنده رسیده است. چه بسا محورهای دیگر نیز وجود داشته باشند.

۱. "ثنویت" یا "دوآلیسم دکارتی" که مبنای انشقاق و جدائی در عالم ماده یا محسوسات و عالم روح گردید و بر اساس این نظریه دکارتی، تفکر پوزیتیویسم Positivism یعنی "مدرک واقعی گرائی" اساس و شالوده مدرنیته را تشکیل داده است.